

بررسی مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی بلوچستان

و سواحل مکران در عصر قاجار

چکیده

منطقه بلوچستان و سواحل مکران ایران به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی از جمله دسترسی به بنادر کشورهای شرق و غرب آسیا، نزدیکی به منابع انرژی خلیج فارس و نیز پل ارتباطی با ممالک آسیای میانه دارای ظرفیتهای مهم اقتصادی و تجاری بوده است. نکته برجسته‌تر اینکه سواحل مکران دروازه ورود ایران به آبهای آزاد دنیا محسوب می‌شود. نزدیکی بلوچستان به هندوستان به عنوان مستعمره انگلیسی‌ها و حضور مداخله‌جویانه آنان بر اهمیت بلوچستان و مکران و تأثیر سیاسی منطقه بر تحولات سرزمینی ایران می‌افزود. اما علی‌رغم این موقعیت و نقش مهم این منطقه در تحولات عصر قاجار چندان مورد توجه دولت نبوده و زندگی مردم با چالشها و نابسامانی‌های متعددی چون ناامنی، فقر، بیکاری و کشمکش‌های عشایر و طوایف روبرو بوده است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی علل عدم توسعه اقتصادی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار است. به تبع آن، سوال پژوهش این است که چه عواملی در توسعه‌نیافتگی این منطقه در عصر قاجار مؤثر بوده است؟ توسعه‌نیافتگی از منظر داخلی متأثر از سیاست‌ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت، دوری جغرافیایی از مرکز، خلاء قدرت دولت و ناامنی و نیز بی‌توجهی دولت به منطقه بود. از نظر خارجی نیز باید به ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم و تحمیل قراردادهای تجاری اشاره کرد که در نتیجه رقابت قدرتهای استعماری بر اقتصاد ایران و منطقه تأثیر منفی گذاشت. هدف مقاله جستجو و شناخت علل عقب‌ماندگی سواحل مکران و بلوچستان است که با تأکید بر منابع تاریخی و نشریات و به روش توصیفی-تبیینی، مسائل اقتصادی منطقه را به بررسی گذاشته است.

واژگان کلیدی

بلوچستان، سواحل مکران، مسائل اقتصادی، قاجار، توسعه.

مقدمه

اگر بخواهیم از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به منطقه بلوچستان و مکران در دوران قاجار نظری بیفکنیم واقعیت آن است با مسائل عدیده‌ای چون حضور بیگانگان، شورشها، فقر، بیکاری، قاچاق و

مهاجرت روبرو بوده است. کرانه‌های مکران با دارا بودن توانایی‌های ژئوپولیتیک بسیاری چون موقعیت ترانزیتی و اقتصاد آبی و تجارت دریامحور، پیوندهای منطقه‌ای و جهانی و نیز نزدیکی به آب‌های آزاد و منابع نفت و گاز جهان شرایط مناسبی نداشته است و تا به حال از پتانسیل‌ها و ظرفیتهای برجسته این سواحل برای پیشرفت و رونق اقتصادی منطقه مورد بحث و کشور ایران بهره‌برداری نشده است. به نوعی دولتهای مختلف ایران در استفاده از شرایط ویژه این منطقه برای بهبود و ارتقای زندگی مردمان بلوچستان و خلیج فارس غفلت کرده‌اند. اقتصاد محلی و منطقه‌ای سواحل مکران در طول سالیان متمادی بیشتر به ماهیگیری، لنج‌سازی، صنایع دستی و سایر مشاغل خدماتی وابسته بوده است. اینک با توجه به این گزاره‌ها چند سوال پیش آمده است که؛ چه عواملی موجب شده این منطقه با وجود فرصت‌ها و موقعیتهای ویژه استراتژیکی و ژئوپولیتیکی، شرایط اقتصادی و صنعتی مناسبی نداشته و حتی نسبت به سایر استانها و مناطق ایران دچار عقب‌ماندگی باشد؟ آیا در ظهور و بروز مسئله اصلی پژوهش (عدم توسعه منطقه) فقط حکومتها دخیل بودند و دولتهای قاجار در اختصاص منابع و بودجه لازم کوتاهی نمودند یا عوامل و سیاستهای کشورهای خارجی نیز تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا محیط طبیعی و اقلیمی و جغرافیایی در این مسئله سهیم بودند؟ به نظر لازم است این مسئله را از نظر عوامل و شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه بلوچستان و سواحل مکران واکاوی نماییم تا به نتایجی درخور حول موضوع برسیم.

بنابراین هدف مقاله جستجو و شناخت علل عقب‌ماندگی سواحل مکران و بلوچستان از منظر عوامل سیاسی، اجتماعی و محیطی است. نکته قابل ذکر درباره پیشینه تحقیق این است که پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله انجام نگرفته است. البته مقالات مختلفی درباره ظرفیتهای سواحل مکران در زمان جمهوری اسلامی به نگارش درآمده است؛ درباره پیشینه پژوهش قابل ذکر است که «مجموعه مقالات منتشرشده در همایشهای ملی توسعه مکران»؛ «نقش سواحل مکران در پیشبرد قدرت منطقه ای ایران»؛ «نقش و تاثیر سواحل خلیج فارس و منطقه مکران در اقتصاد بین الملل و تاثیر استراتژیکی آن بر ایران با ارائه یک مدل راهبردی در توسعه اقتصادی و سیاسی»؛ «بررسی مسائل اقتصاد سنتی در سیستان و بلوچستان دوره قاجار» که هر کدام از این مقالات از لحاظ محدوده مکانی و زمانی و نیز رویکرد محتوایی با موضوع این پژوهش تفاوت دارند و از روزنامه‌های مربوط به دوران موردبحث خود بهره نبرده‌اند. کتاب «توسعه نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر

قاجار و پهلوی اول از سیدحسن شجاعی دیوکلائی» موضوعات اقتصادی - صنعتی و مسئله توسعه- نیافتگی ایران را با نگاهی به تحولات جهانی با عنایت به منابع ارزشمند عصر قاجار و پهلوی مورد بررسی دقیق قرار داده است. اما این پژوهش نیز منحصرأ به منطقه بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار نپرداخته است. پس پژوهش حاضر با توجه به مسائل اقتصادی و توسعه نیافتگی منطقه مورد بحث و با ذکر علل داخلی و خارجی تمرکز نموده که در آثار پیش گفته با چنین رویکرد و چنین محدوده جغرافیایی و زمانی مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارنده تلاش کرده با روش توصیفی- تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نشریات، توسعه نیافتگی و مسائل اقتصادی و تجاری بلوچستان و سواحل مکران را بررسی نموده و تأثیرات سیاست‌های ناکارآمد حکومت قاجار و نیز سایر عوامل مؤثر بر آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اینک مباحث مربوط به توسعه نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران را با توجه به عوامل داخلی و خارجی و سایر مسائل اقتصادی منطقه مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

الف) عوامل داخلی

۱- شرایط طبیعی و دوری از مرکز

مساحت بلوچستان به نقل از کتابچه میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس: «بلوچستان متصرفی حالیه دولت علیه ایران از شمال به سیستان و از مشرق به پنج‌گور و کیچ و از طرف جنوب به دریای جنوب و از طرف مغرب به نرماشیر و رودبار و بشاگرد؛ از شمال به ملک سرحد و دزک و جالکو کوهک؛ از شرق به ملک سب و مکس و ایرافشان و سرباز؛ از جنوب به مکران و کوچه و باهو، از غرب به ملک بنت و گه و لاوشار محدود بود. بمپور که مرکز و محل نشیمن ضوابط در وسط بلوچستان است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۳۹). بیشتر اراضی بلوچستان را کوههای بلند پوشانده و به دو قسمت جنوبی بلوچستان بحری و قسمت شمالی بلوچستان بری تقسیم شده است. اراضی مکران چون شن‌زارست زراعت در آن کمتر بعمل می‌آید، اما نخل زیاد دارد. اراضی اطراف بمپور کویری است (همان، ۴۳۵). کوه‌های خشک و بایر سواحل مکران از لحاظ جغرافیای طبیعی دنباله کویر لوت است که تا آنجا امتداد یافته است. ظاهراً بلاد مکران در قرون وسطی از آنچه در زمان ما دیده می‌شود حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر بوده، اما هیچ‌گاه از حیث ثروت حائز اهمیت نبوده است (لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). بارتولد درباره اوضاع کشاورزی قبایل و عشایر کوچ‌نشین و روستایی

شرق ایران می‌نویسد: «در بخش جنوبی قهستان نخل می‌روید و کرمان و مکران نسبت به خراسان بیشتر به داشتن آب و علف، ممتاز و مسکن عشایر کوچ‌نشین بود؛ بدین جهت اهالی این صفحه زودتر زندگی روستانشینی اختیار کردند» (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۴) پاتینجر از مأمورین سیاسی و نظامی هیأت ژنرال مالکم در سفرنامه خود بخش دزک را پرجمعیت یافته و نوشته بخش دزک و بخش سیب دارای مزارع گندم و نخلستانهای خرما می‌باشند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۶۶-۱۶۸). بطور کلی با توجه به اینکه بلوچستان دارای اراضی وسیع با ویژگیهای خاص اقلیمی از جمله خشکسالی، کم‌بارشی و گاه‌آسیل‌آسا، وزش بادهای موسمی و شوری آب مواجه بوده است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۵۲-۱۵۰). این عوامل منجر به کمی و خرابی محصولات و در نتیجه تراکم پایین جمعیت منطقه شده است. البته بی‌توجهی دولت به مشکلات کشاورزی مثل آبیاری و نگهداری قناتهای این منطقه نیز مزید علت شده است. این موضوع حسرت فیروزمیرزا حکمران کرمان و بلوچستان را در پی داشت: «صدها افسوس چنین ملکی اینطور مخروبه و بلاسکنه افتاده باشد و احدی به صرافت آبادی نیفتاده غفلت کرده باشند» (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۵۹). از قدیم‌الایام نزدیکی به منابع قدرت مرکزی و نهادهای سیاسی در جوامع سنتی جزو امتیازات محسوب می‌شد. تهران نیز به‌عنوان پایتخت از منطقه بلوچستان و مکران حدود ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد. این بُعد مسافت جغرافیایی، شکاف میان مرکز و پیرامون را در میان عموم و همچنین در اصطلاح جغرافیای سیاسی تشدید کرده بود و شاید رسیدگی به امورات مردم در اولویت کاری مسئولان امر نبود. این منطقه از دورافتاده‌ترین مناطق ایران در دوره قاجار بود که بخاطر نبود شبکه ارتباطی راهها و ناامنی در راههای تجاری میان شهرها مانعی عمده بر رشد تجارت و بازارهای منطقه‌ای بحساب می‌آمد. به نوشته کرزن: «اقلیم سواحل جنوب مخوف و طاقت‌فرساست، مسافت بیت بندر و بازارها سخت طولانیست و گردنه‌های بین راه در بدی ضرب‌المثل و مایه وحشت است» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۶۴). حاج سیاح نیز از دوری و بی‌توجهی دولت شکوه داشت: «در جای دوردست مملکت واقع شده و دولت اصلاً توجهی به آنجا ندارد... کانه از ایران خارج است و چنین ملکی بیفایده مانده است» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۵۲).

۲- خلاء قدرت و طغیان سرداران

بلوچستان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایری ایران در دور قاجار بوده است. عشایر این منطقه جزو عناصر نیمه اسکان یافته بودند. اما بطور کلی تشکیلات اجتماعی آنان از نوع تشکیلات ایلی بود. با توجه به تحقیقی میدانی، ۲۴ قبیله بلوچ در بلوچستان ساکن بودند. طوایف اسمعیل‌زهی، ریگی،

یارمحمدزئی و ناروئی مهم‌ترین عشایر چادرنشین منطقه بودند(ناصح،۱۳۴۵: ۶۸-۶۵). خوانین بلوچ که «سردار» نامیده می‌شدند، نفوذ محلی زیادی داشتند. آنان املاک وسیعی داشتند و ده درصد کل محصول مردم را به اعتبار سردار بودن از عشایر مطالبه می‌کردند. این مالیات در نظر عشایر، بر بنیاد پدرسالاری، در حکم پاداشی بود که در قبال خدمات سردار به او می‌دادند؛ زیرا وی از منافع آنان در برابر مداخلهٔ مأموران دولت و غارتگری عشایر رقیب دفاع می‌نمود (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۱۵). مقدار این مالیات در جاهای دوردست به نسبت میزان اخاذی سردار محلی یا سایر روشهایی که معمول او بود سالی چندین بار وصول می‌گردید. با توجه بدین امر و همچنین عدم وسایل ارتباطی و این نکته که دولت کوچکترین قدمی در راه بهبود اوضاع و احوال محلی و توسعهٔ کشاورزی بر نمی‌داشت؛ می‌توان پی برد که چرا «سرداران» بلوچ توانسته بودند قدرت خود را حفظ نموده و از گسترش نفوذ و اعمال قدرت دولت در بلوچستان جلوگیری نمایند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۱۶). بسیاری از شهرهای کوچکتر در طول عصر قاجار تحت تسلط عشایر محلی قرار داشتند. بیشتر مواقع حملات غارتگرانه و ایجاد اختلال بلوچ‌ها در جاده‌های تجارتهای جنوب شرق ایران باعث نگرانی خاطر حکومت قاجار بود. ایلات و عشایر شهرها را نیز مثل کاروان‌های راه تجارتهای مورد دستبرد قرار می‌دادند(هدایت، ۱۳۸۵: ۲۴۹ ؛ لمبتون، ۱۳۸۷: ۵۴۶). فیروزمیرزا حکمران کرمان و بلوچستان نگران بود: «اگر وضع به همین حالت به غفلت بگذرد، بلوچستان هم بی‌خاصیت خواهد بود؛ چرا که در مقام ضرورت اگر بخواهند دوهزار قشون به بلوچستان بفرستند ممکن نمی‌شود»(فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۶۱).

تمامی امور ولایات در دست شاهزادگان و خانواده‌های قاجار بود؛ چه هرکدام از این شاهزادگان، فرزندان و اقوام نزدیک خود را به حکومت ولایات کوچکتر و حتی دهات و قصبات فرستاده بودند(فریزر، ۱۳۸۵: ۸۵). در این دوران حکومت چندان بر امور کرمان و بلوچستان حاکمیتی نداشت. چون نیروی نظامی کافی و مستمر در منطقه حضور نداشت. بااینکه برخی زمانها حکام ایالت کرمان به فرمان فتحعلیشاه و محمدشاه، برای ایجاد نظم و نسق به بلوچستان لشکر می‌کشیدند ولی این منطقه کاملاً از کنترل و تسلط حاکمان کرمان خارج بود. لازم بود برای ایجاد نظم و وصول مالیات و خراج، بطور دائم در سواحل مکران و بلوچستان قشونی مستقر باشد(ایران، ۱۳۸۸: ۱).

«منطقه بلوچستان به علت دوری از مرکز و احوالات ایلات بلوچ، وضع آشفته‌ای داشت. مالیات آن درست نمی‌رسید، کاروانانی که به یزد و کرمان و سیستان می‌رفتند از دستبرد راهزنان بلوچ ایمن نبودند و عشایر آنجا گاه به خودسری برمی‌خاستند» (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۴۸). در زمان محمدشاه قاجار

اثری از فرمانروایی دولت ایران در نواحی ساحلی وجود نداشت و سران و تیره‌های بمپور و جاه [چابهار] و باهوئی و سرباز مستقل رفتار می‌کردند. سواحل شرقی مکران به‌دست خوانین محلی اداره می‌شد و جزو منطقه نفوذ خان کلات بشمار می‌رفت. در ناحیه سرباز و خاش و سرحد نیز سعیدخان کرد حکمرانی می‌نمود (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). اعراب مسقط به هنگام خلاء قدرت ایران در چابهار به تصرف آنجا دست زدند. حاکم کرمان به دستور ناصرالدین شاه قشون ایران را بدان نواحی اعزام و اعراب را اخراج نمود. در این قشون کشتی برخی اهالی و طوایف شورشی بنادر مکران را به اطاعت و تسلط دولت ایران درآوردند. همچنین قصرقند را حاکم‌نشین ممالک مکران و نیز شهر بمپور را مقر حکومت بلوچستان شمالی تعیین کردند (ایران، ۱۳۸۸: ۲).

در زمان صدارت امیرکبیر پس از افت و خیزها، علی‌رغم میل دولت انگلیس در بلوچستان امنیت برقرار گردید و مالیات‌ها وصول شد، زراعت و تجارت رونقی گرفت و حاکمیت در بلوچستان حاصل آمد. یا به نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه «آن صفحات این اوقات کمال نظم را دارد». ولی در همین دوره علی‌رغم ایجاد صنایع مختلف در شهرهای کشور هیچ کارخانه‌ای در بلوچستان و مکران تأسیس نشد (آدمیت، ۱۳۹۷: ۳۹۱-۲۵۱). در عصر آرامش نسبی دوره ناصری به‌نظر می‌رسد رابطه میان حاکمیت و سران عشایر نیز رو به بهبود و تحمل همدیگر بود. به‌عنوان مثال، در سال ۱۸۸۴م / ۱۲۶۲ش سعیدخان رهبر شورشیان در سواحل مکران متعهد شده بود که ۱۰۰۰ سرباز به خدمت شاه بفرستد، به‌این شرط که دولت نیز در عوض ۱۰۰ عدد کلنگ و بیل برای استفاده در کشت، ۱۰ رأس گاو نر و ۱۵ کیسه بذر به آنها بدهد و به‌علاوه تضمین کند که بعضی از معافیت‌های مالیاتی گذشته مجدداً برقرار خواهد شد» به‌نظر سیف این خواسته رهبر شورشیان بر استیصال اقتصادی آن منطقه صحنه گذاشت و اعلام کرد که برای توسعه تولید و کشاورزی، حداقل سرمایه اولیه و حداقل امنیت جانی و مالی لازم بود ولی هیچ‌کدام وجود نداشت (سیف، ۱۳۸۷: ۹۹). بااینکه در چهل سال نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه اوضاع کشور بطور نسبی آرام بود، باز ۱۶۹ شورش مسلحانه از سوی خوانین، متنفذین محلی و شاهزادگان صورت گرفت که بطور متوسط حدود چهار شورش در هر سال بود. از جمله فتنه قبایل بلوچ، شورش محمدعلی‌خان بلوچ و ابراهیم‌خان بلوچ در جنوب شرق ایران اتفاق افتاد (اعتمادالسطنه، ۱۳۶۶: ۲ / ۶۱۵-۶۵۸). در عصر مظفرالدین‌شاه مردم نقاط مرزی منطقه مکران بخاطر تعدیات و زورگویی حکام جزء و ضابطین محل، از ایران فرار نمودند (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۲).

در عصر مشروطه بخاطر غیبت قوای نظامی قلاع مهم منطقه در اختیار خوانین بود مثلاً قلعه فهرج (ایران شهر) در اختیار بهرام خان و قلعه بمپور در تصرف سعیدخان بود (جبل‌المتین، شعبان ۱۳۲۸: ۱۹). گاهی اوقات هم دولت بخاطر عدم حضور قوای نظامی مجبور می‌شد طی توافقی مصلحتی اداره منطقه را بدست یک خان مطیع به شاه واگذار کند. یکی از آنها ابراهیم خان بمی بود. دولت ایران برای حل معضل اداره ایالت بلوچستان و مکران دو روش داشت: ۱- همانند نادرشاه و امیرکبیر سعی می‌نمودند سرداران محلی را با تهدید و تحبیب، مطیع قدرت مرکزی نماید. ۲- اداره حکومت آنجا را به دست سردارانی از دیگر نقاط کشور بسپارد. هیچ کدام از این دو روش موفق نبود. اما دولت در سپردن اداره امور به ابراهیم خان بمی به راه حل موفقیت آمیزِ سومی رسید. ابراهیم خان از خوانین قدرتمند بم بود که نه تنها ادعای استقلال از حکومت مرکزی را نداشت، بلکه عرق و تعصب ایران-دوستی داشت و هم‌اینکه بم موطن وی، مجاور خاک بلوچستان بود و در هنگام پیشامد بلافاصله به رتق و فتق امور می‌پرداخت. این سیاست تا اواسط سلطنت احمدشاه با وقفه‌های کوتاه ادامه یافت (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۸). با این گزارش‌ها می‌توان به خلاء قدرت و عدم حضور مؤثر مقامات مسئول پی برد که با اقتدار دولت و حضور افراد قانون‌گرا و نیز با استقرار قشون و ایجاد امنیت، می‌شد از مردم انتظار داشت که آنان نیز به کار و فعالیت مشغول باشند و نیز یاغیان و سران خودسر را در جای خود نشانند.

۳- خودسرانگی و فساد هیئت حاکمه

خودکامگی و بی‌توجهی پادشاه به اصول و قوانینی که ضامن رونق اقتصادی کشور است؛ یکی از اصلی‌ترین عوامل ضعف و رکود اقتصادی در حکومت قاجار بود. قدرت پادشاهان نامحدود و دلبخواهی بود، و اصولاً تا انقلاب مشروطه قانونی وجود نداشت. سرجان ملکم در دهه ۱۸۰۰م با فتحعلیشاه دیدار داشت و از حدود اختیار و اقتدار معین پادشاه انگلستان سخن رانده در پاسخ از وی شنیده که: «از این قرار پادشاه شما مثل کلاتر مملکت است، این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لکن لذت ندارد. من به خواهش خود می‌توانم جمیع امرا و صاحب‌منصبان را که تو می‌بینی عزل و نصب کنم» (ملکم، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۴۹). و یا کرزن در ۱۸۹۱م درباره شاه ایران چنین نوشت «سه قوه حکومت در وجود او متمرکز است: مقننه، قضائیه و اجرائیه و هیچ گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست، مگر رعایت صوری آداب مذهبی ملی. وی محوری است که تمام اساس زندگانی عمومی کشور بر آن می‌چرخد» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶۶). حکومت استبدادی در راه توسعه اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی ایران به مثابه سدی عمل می‌نمود و بیشتر اوقات به مانع اصلی نوآوری و نوسازی بدل می‌شد.

بطور کلی موانع داخلی رشد سرمایه‌گذاری از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی ایران نشأت می‌گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان‌هایی همچنان پابرجای بود. لکن در دوره قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که به نوبه خود این موانع را شدت بخشید و با ایجاد نایمنی‌های گوناگون، مانع رشد و توسعه صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است؛ گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد تجاری باز گذاشت. از مهم‌ترین موانع رشد سرمایه‌داری ملی در این دوران نایمنی شدید مردم بطور عموم و نایمنی تجار و پیشه‌وران بطور خاص بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹). جیمز فریزر که در زمان فتحعلیشاه به ایران سفر کرده بود به «هدررفتن منابع درآمدی، خرابی کشاورزی، بازرگانی راکد و آشفته، وجود راهزن در راهها و ازمیان رفتن امنیت جانی و مالی» اشاره نموده بود (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۶). وی در ادامه می‌افزاید: چنین خاندانی برای این کشور مایه بهبودی اوضاع نیستند. چون جزو ولخرج‌ترین و فاسدترین و مضرترین اشخاص برای کشورشان هستند (همان، ۸۶). ناصرالدین شاه خود نیز به آثار و نتایج نایمنی‌های ناشی از دخالت نامشروع حکام و عمال دیوانی در فعالیت‌های اقتصادی اشاره‌ای روشن‌گر دارد: «اطمینان عامه حاصل نمی‌شود مگر به امنیت. امنیت فرع قانون است و قانون لازمه‌اش اجرا... چون چنین شود آبها جاری می‌شود و زمین‌ها آباد. صناعات ترقی می‌کند و معادن استخراج می‌شود» (هدایت، ۱۳۸۵: ۸۰).

فساد و اخذ رشوه در قبال اعطای امتیازات اقتصادی توسط هیئت حاکمه جزو مرسومات آن دوره بود. حکومت‌های ایالتی و تیولداران با رشوه تعیین می‌شدند. در گمرک حکومت قاجار رشوه‌خواری و فساد دیده می‌شد. در هر ولایت یا شهر و ناحیه گمرک را به کسی که مبلغ بیشتری پرداخت بکند اجاره می‌دهند (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۶۶). در قضیه اجاره حکومت بندرعباس و جزایر و سواحل ایران توسط سید سعیدخان امام مسقط، اعطای رشوه و پیشکش از قبیل چند رأس اسب عربی، تفرنگ‌های فرنگی و یک‌رشته مروارید آبدار به مقامات دربار گزارش شده است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۶۴). شاهان و درباریان، بی‌آنکه در پی ایجاد حرکتی نو برای تغییر اوضاع باشند، همه توان خود را به کار گرفتند تا شرایط را بدون تغییر نگه داشته باشند. در طول قرن نوزدهم امتیازات اعطایی به خارجی‌ها در قبال رشوه پیامدهای مهمی داشت: اولاً ایران قادر به کنترل حیات بازرگانی خود نبود یعنی نه کنترلی بر واردات داشت و نه می‌توانست صادراتش را در جهت منفعت مملکت سوق دهد. ثانیاً قواعد

و نظاماتی وجود داشت که عمدتاً به ضرر تاجران و تولیدکنندگان داخلی بود (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۸). کرزن انگلیسی از وضعیت نظام اداری ایران در اواخر دوره ناصری گزارش داده که؛ وزرای دربار، امرا لشکری و مأموران رسمی به‌مراهی عده زیادی منشی، میرزا و مستوفی درعمل به وظایف خویش کارآمدی نداشتند. فقدان ارائه گزارش و آمار و نیز نبودن تقسیم کار و نظم و انضباط از خصوصیات نظام اداری بود؛ اگرهم برنامه و محاسبه‌ای هم موجود باشد جعلی بود(کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۵).

۴- واردات و صادرات

منطقه جنوب شرق ایران در طول تاریخ جزو مناطق استراتژیک و مهم تجاری بوده و به‌دلیل نزدیکی به دریای عمان و داشتن بنادر امتیاز مهمی برای کار تجارت دریایی داشته است. مهم‌ترین درآمد منطقه مکران، صدور نیشکر و یک نوع شکر سفید، موسوم به «پانید» بود که اعراب بدان «فانید» می‌گفتند(لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). لنج‌سازی یکی از مهم‌ترین صنایع قدیمی و سنتی مناطق ساحلی جنوب ایران به‌ویژه چابهار و کنارک است. مشاغل مهم بلوچ‌ها، دامداری و دامپروری می‌باشد که سهم عمده‌ای در زندگی مردم داشته و مهم‌ترین منبع درآمد آنان بود. ماهیگیری از سالیان طولانی در نوار ساحلی بلوچستان مرسوم بوده است. بنادر نوار ساحلی کنارک، گالک، تنگ، گوردیم، پزم، تیس، چابهار، رمین، کژدف، کچو، بریس، پشود و پسابندر را دربر می‌گیرد که حدود ۳۰۰ کیلومتر بر کناره دریای عمان امتداد یافته است (افشار، ۱۳۷۱: ۴۵۷-۲۵۳).

در آغاز قرن نوزدهم، اقتصاد ایران به صورت جزیره‌ای جداافتاده از اقتصاد جهانی بود. ضعف بنیان‌های اصلی اقتصاد کشاورزی و فقدان برنامه سبب شد تا اقتصاد ایران همچنان بر مدار عقب‌ماندگی و وابستگی بچرخد. از لحاظ تجاری نیز معاهده ترکمانچای با روسیه در ۱۸۲۸م و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۴۱ دروازه‌های مملکت را به روی تجار خارجی گشود؛ این معاهدات حقوق گمرکی یکنواختی بر واردات و صادرات تعیین کرد و از کاربرد انحصارات و یا کالاهای ممنوعه در تجارت خارجی جلوگیری نمود. سالهای (۱۸۶۴-۱۸۳۴م) زمان رشد تجارت خارجی بود که این مسئله از یک طرف در نتیجه افزایش صادرات فرآورده‌های کشاورزی چون تریاک بود و از طرف دیگر افزایش واردات منسوجات اروپایی و سایر اجناس تولیدی بود که برای صنایع دستی ایران فاجعه‌ای به شمار می‌رفت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۵). به‌مرور زمان و از دهه ۱۸۸۰م به بعد، کم‌کم

بهبود نسبی حمل و نقل، ایجاد خطوط تلگراف و افتتاح کانال سوئز موجب ارتباط بیشتر تجار ایران با خارجی‌ها، همچنین رفت و آمد کشتی‌های تجاری انگلستان و هند به خلیج فارس شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۵۶/۲). در برابر تولید و صادرات مواد خام، مهم‌ترین واردات ایران محصولات صنعتی کارخانه‌های غربی، منسوجات، قندوشکر، دواجات، چای، ادویه، قهوه از راه بمبئی و مرزهای جنوبی کشور بود (زاهد و موسوی، ۱۳۹۷: ۳۳۳). از دیگر کالاهای وارداتی، تفنگ آلمانی و قاچاق اسلحه در سواحل مکران بود. در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲۸ ق به دلیل عدم حضور نیروهای دولتی در سواحل خلیج فارس، افغانان به قاچاق اسلحه دست می‌زدند (حبل‌المتین، ۱۳۳۹: ۲۳). البته قبل از این در سال ۱۲۸۶ ش مقادیر زیادی اسلحه از طریق مسقط وارد سواحل مکران گردید و بلوچ‌ها آنها را به افغانستان رسانیدند. دولت تلاش کرد با نیروهای بری و بحری و نیز برپایی پادگان در چابهار و جاسک به مقابله با قاچاقچیان برخیزد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۶-۱۵).

تجارت با دیگر کشورهای همسایه و صادرات کالاهای داخلی موضوع دیگری است که برای تجار داخلی مشکلاتی به همراه داشت. شرایط تجاری برای بازرگانان ایرانی مناسب نبود و حقوق بازرگانان ایرانی در قیاس با تجار خارجی چندان رعایت نمی‌شد. محمدحسن امین‌الضرب بازرگان معروف از پرداخت حق گمرک و نیز عوارض ورود و خروج کالا از هر شهر توسط تجار ایرانی و همچنین از نظام غلط گمرکی در دوره ناصری که موضع تجار ایرانی در رقابت با بازرگانان خارجی را تضعیف می‌کرد شکایت داشت (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۰۸). بازرگانان داخلی عوارض گمرکی بیشتری نسبت به تجار خارجی می‌پرداختند. این عوارض شامل دلالی، سرریگی، میوه و اسکله بود. «راهداری یا راهدارلیک» بیشترین گونه عوارض داخلی بود که مالیات مراقبت از راه‌ها بود (فلور، ۱۳۹۴: ۴۹۸). ولی عدم همکاری تجار خارجی با صادرکنندگان ایرانی و مشکلات آنان در سایر ممالک ادامه داشت (حبل‌المتین، ۱۳۱۵: ۴). در این سالها کالاهایی که توسط تجار ایرانی از بنادر بوشهر و میرجاوه به خارج صادر شده عبارت بودند از: «پوست بز، بادام، محلوج، مغز بادام، گلاب، سرکه، سپیدمشک، روغن خوراکی، تریاک، زیره سبز و زدو» (مظفری، ۱۳۲۰: ۱۴). این اقلام نشان می‌دهد که بیشتر صادرات، مواد اولیه و یا صنایع دستی بوده و هیچ کالای مصنوع داخلی در میان آنها نبوده است. مطبوعات در آستانه انقلاب مشروطه نیز از واردات بی‌رویه کالاهای انگلیسی انتقاد نمودند که هدف از تشکیل شرکت‌های تجاری صرفاً برای واردات کالا بود. هم‌زمان با نهضت مشروطه کنسول انگلیس گزارش داد: بخاطر ارزانی محصولات وارداتی از محصولات بومی، اغلب صنایع محلی نابود

شده‌اند (سیف، ۱۳۹۶: ۳۹). در عین حال خبرنگار نیز، به درستی به فقدان علم، ادوات و اسباب‌آلات کارخانه در ایران اشاره داشته است (مظفری، ۱۳۲۲: ۶). هرچند نباید از کیفیت برخی کالاها داخلی بگذریم که به نسبت اقلام خارجی بهتر بودند. مثلاً به مرغوبیت پارچه‌های نفیس یزد، کرمان و خراسان نسبت به سایر نقاط جهان تأکید شده بود (حبل‌المتین، ۱۳۱۵: ۵). بر اثر ورود بی‌رویه منسوجات نخی، صنایع نساجی ایران رو به زوال نهاد. در نتیجه سیاست‌های نادرست اقتصادی و نیز روحیه سودجویی درباریان، موانع اساسی بر رشد سرمایه‌گذاری فراهم شد (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۳). به طور کلی گسترش مبادلات تجاری مابین اقتصادی که در مرحله پیش‌سرمایه‌سالاری (ایران در قرن نوزدهم) با اقتصاد سرمایه‌سالاری (اروپا) همیشه به ضرر کشوری که عقب‌مانده است عمل می‌کند (سیف، ۱۳۸۷: ۳۲۲).

۵- مالیات‌ستانی

قسمت اعظم درآمد دولت از بخش کشاورزی و بر پایه مالیات‌ها به دو طریق نقدی و جنسی استوار بود. مالیات بر زمین نیز پایه نظام مالیاتی را تشکیل می‌داد. پایه مالیات‌ها در ایالات و ولایات مختلف یکسان نبود. نظام مالیاتی بر این اصل استوار بود که در هر منطقه کدام عامل تولیدی (محصول زراعی، دام) ارزش بیشتری دارد و همان عامل را پایه برآورد مالیات می‌دانستند (عیسوی، ۱۳۳۵: ۱۲۱). بخش عمده‌ای از مسائل اقتصادی بلوچستان و مکران ناشی از ویژگی‌های نظام مالی و اقتصادی ایران بود. البته در برخی موارد اختلاف ناچیزی با نظام اقتصادی کشور داشت. به عنوان مثال مالیات احشام و دام و انواع آنها با نام مراتع و مواشی با نرخی که در صورت‌های مالیاتی به ثبت می‌رسید وصول می‌شد. اما در بلوچستان مالیات شتران به «گورواجی» معروف بود و به نرخ ۱۵ شتر بابت یک‌سال مالیات به دو نفر از میرهای محل پرداخت می‌گردید (فلور، ۱۳۹۴: ۴۵۹). منبع مهم دیگر درآمد دولت زمین‌های خالصه سلطنتی بود که بصورت توافق سهم‌بری یا اجاره‌داری با زارعان اداره می‌شد. در میانه قرن نوزدهم مقدار املاک خالصه در کشور بسیار زیاد شده و در سراسر کشور پراکنده بودند. البته تاریخ املاک خالصه به دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد که پس از ۱۸۶۶ م زمین‌های سیستان و بلوچستان نیز جزو خالصه‌جات سلطنتی شدند (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۶۲).

املاک بلوچستان بیشتر از آن عمده مالکانی است که «سردارها» اکثریت آنان را تشکیل می‌دهند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۴۷۴). این سرداران جزو قدرتمندان بومی بودند که هر کدام طوایف بلوچ را

رهبری می‌کردند و در صورت توافق و برقراری روابط حسنه یک سردار با دولت از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. چنانچه در سال ۱۲۹۵ ش/ ۱۹۱۶م مردم طایفه اسماعیل‌زایی از پرداخت مالیات سالیانه معاف شدند (افشار، ۱۳۷۱: ۲۷۸). در مواقعی که نفوذ دولت بر اثر سوء‌تدبیر و رفتار غیرانسانی برخی از حکام وقت در اخذ مالیات در بلوچستان کاهش می‌یافت؛ دولت برای اخذ مالیات از مردم دست به دامان خان‌های بانفوذ می‌شد. در سال ۱۲۲۰ ش/ ۱۸۴۱م سردار بهرام خان بارکزیایی در موردی مشابه به جای کمک به دولت پایه استقلال خود را مستحکم نمود (همان، ۳۰۲).

یکی دیگر از انواع املاک، زمین‌های خرده‌مالکی بود که در نواحی مختلف ایران وجود داشت، اما تعدادش زیاد نبود. در بلوچستان هم خرده مالک کمتر یافت می‌شد. عده معدودی از دهات خرده مالک در اطراف ایرانشهر وجود داشت (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۸۶). به‌عنوان مثال در زمان انقلاب مشروطه که دولت نمی‌توانست بر مکران تسلط داشته باشد؛ خرده‌مالکان روستاهای چابهار تا پیش از حکومت سردار اسلام خان شیرانی مالیات خود را از طریق مأموران وصول مالیات به خوانین طوایف دیگر می‌دادند؛ ولی در زمان ایشان مالیات جمع‌آوری شده در خود همان محل برای کشاورزی و ایجاد قنات شیخان به مصرف رسید (برقی، ۱۳۵۶: ۴۸).

دولت قاجار برای اعمال قدرت در ایالات و وصول عواید، از میان شاهزاده‌های قجری و درباریان «حکمران» انتخاب می‌کرد. اگرچه در رده‌های پایین بیشتر وظایف توسط رهبران محلی موروثی اداره می‌شد. در همه حوزه‌های بلوچستان سران موروثی و بومی هم‌زمان باهم اختیارات کشوری و لشکری و نیز مقاطعه‌کاری مالیاتی را برعهده داشتند. حکمران بمپور از دیگر سران موروثی با کمی اختیار قدرت داشت و بر مردم آنجا حکم می‌راند (فلور، ۱۳۹۴: ۳۴۵). در بیشتر اوقات مالیات برای پرکردن کیسه حاکم و اطرافیان او گرفته می‌شد. این دریافتی‌ها درآمد حاکم بود و فرع یا تفاوت عمل نامیده می‌شد. چند برابر بودن مالیات فرع بر مالیات اصلی بر همین اساس بود که بر پایه گزارش روزنامه جبل‌المتین که نشان دهنده تأثیر مالیات‌های فرعی بر افزایش میزان مالیات و تحمیل‌های مالیاتی به مردم این منطقه است «بلوچستان در زمان ناصرالدوله مالیاتش هجده هزارتومان بود، حالیه پنجاه هزارتومان حکومت می‌گیرد، ده هزارتومان وزیر، دبیر، پیشکار نایب-الحکومه، منشی و غیره این شصت هزار تومان» (جبل‌المتین، ذیحجه ۱۳۲۲: ۵). یا این گزارش به اجحاف مأموران دولتی اشاره دارد: «مالیات سالانه بلوچستان ۱۸ هزار تومان بود، اما تفاوت عمل آن از ۴۰ هزار تومان هم بیشتر می‌شد. در سال ۱۳۲۵ ق مالیات کرمان ۴۴ هزارتومان بود در صورتی که

تفاوت عمل، چهار برابر مالیات اصلی به مبلغ ۱۷۰ هزار تومان می‌رسید» (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۲۴). فشاری که مردم از پرداختِ مبالغی علاوه بر مالیات اصلی متحمل می‌شدند خارج از توان‌شان بود. در ۱۳۲۰ ق‌ظفرالسلطنه از سوی دربار به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. در این دوره به دلیل ظلم و ستم بر مردم و افزایش میزان مالیات در یک‌سال، نهصد خانوار از رعایای گه‌(نیک‌شهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچک و باهه از ایران مهاجرت کردند (اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲ به نقل از سپاهی، ۱۳۸۴: ۸۳). شیوه اخذ مالیات نیز خشن و با زور بود. «ضباط عموم رعیت را جریمه می‌نمایند. بعضی ده دو، بعضی ده یک علاوه از مالیات محل با چوب و شکنجه مطالبه دارند» (حبل‌المتین، شعبان ۱۳۲۲: ۷). شرایط قحطی، بدمحصولی، سیلاب و خشکسالی را نیز در جمع‌آوری محصولات جنسی باید در نظر گرفت که حکومت به ندرت به کشاورزان و رعایا تخفیف اعطا می‌کرد. در اواخر دوره قاجار، بر اثر رفتار غیرانسانی حکام وقت در اخذ مالیات، نفوذ حکومت در منطقه کاهش یافت و دولت مجبور گردید برای اخذ مالیات به خان‌های بانفوذ محلی متوسل شود (افشار، ۱۳۷۱: ۱۳۹). مالیات‌هایی که به زور و در شرایط بیکاری، خشکسالی و بدمحصولی از مردم فقیر منطقه اخذ می‌شد اولاً موجب بدبینی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت می‌شد ثانیاً باعث مهاجرت اجباری مردم و اشتغال در سایر کشورهای همسایه می‌شد.

۶- فقدان اقتدار دولت مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه به واسطه تاخت‌وتاز سعیدخان، رعایای دشتیاری و کوچه وارد بندر چابهار شدند که از آنجا به سوی مسقط و زنگبار فرار کردند. مردم قصرقند و باهوکلالت نیز به دلیل ظلم سرداران به سوی مسقط، زنگبار، کراچی و عمانات رهسپار شدند (حبل‌المتین، رمضان ۱۳۲۳: ۶). بعد از به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه، وی دستور داد که عوارضات یعنی وجوهات و تعدیات ضباط که علاوه بر مالیات از رعایا می‌گرفتند متوقف شود (حبل‌المتین، ۱۳۱۴: ۲۳۴). اما این شرایط جدید تدوام نداشت و باز وضعیت پیشین ادامه یافت. در یکی از گزارش‌های مأموران روس در محرم ۱۳۲۶ دلیل عدم پرداخت مالیات توسط مردم، فقدان قدرت دولت عنوان شده و اهالی اغلب با مأمورین مالیات‌بگیر به ستیز برخاسته و به سرکوب آنان پرداختند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۴۳) پس از انقلاب مشروطه، انتظار می‌رفت که حاکمیت و مجلس اول، حال طبقات پایین جامعه را بیشتر رعایت کنند؛ اما مالیات دریافتی از مردم نسبت به قبل کمتر نشد؛ چون نمایندگان مجلس اول از نهاد مالکیت و حقوق زمینداران و مناسبات زمینداری دفاع کردند. علت محافظه‌کاری نمایندگان به ریشه طبقاتی آنان

بازمی‌گشت. یعنی از نماینده مجلسی که خود زمیندار بود، نمی‌شد توقع داشت بنیان نظام زمینداری را برکند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۵: ۱۴۳). به قول آدمیت، افسون مالکیت زبان نمایندگان را بسته بود. از نظر آنها نهاد مالکیت زمین امری پابرجا و محترم شمرده شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۸۳).

پس از صدور فرمان مشروطه ایران در ۱۳۲۴ ق، منطقه کرمان، مکران و بلوچستان از نظر سیاسی و اجتماعی شرایط امن و آرامی را سپری نکرد. بعد از به توپ بسته شدن مجلس در عصر مشروطه منطقه دچار هرج و مرج و درگیری بی‌سابقه‌ای بود. چون ۱۴ ماه بعد از این واقعه از سوی حکومت مشروطه والی برای آن منطقه تعیین نشده بود (ندای وطن، شعبان ۱۳۲۷: ۳). همچنان ظلم حاکمان، ضابطان و کدخداها موجب مهاجرت اجباری چند صد خانوار بنادر جنوب از چابهار تا بندرعباس به بصره شد (حبل‌المتین، صفر ۱۳۲۸: ۱۹). رعایای این منطقه در برابر اشرار مرزی بی‌دفاع بودند و این اشرار با تعدی و شرارت از مردم مالیاتی می‌گرفتند که حکومت قاجار از دریافت آن ناتوان بود. در این گزارش از مقامات مسئول درخواست شده که یک سردار وطن‌پرست و کاردان برای سرکوب اشرار منطقه و برقراری امنیت منصوب شود به شرطی که خودش دنبال تاراج رعیت نبوده و نیز برای دولت خرج تراشی ننماید (حبل‌المتین، ۱۳۳۲: ۱۹-۱۷؛ مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴-۱۲). فرمانده ساخلو نیز از اوضاع نابسامان و مشکلات عدیده بندر چابهار شکایت داشت که هیچ اداره‌ای از جمله پست، تلگراف، گمرک و نیز کارگزار دولتی وجود ندارد. وی افزوده که بخش عمده‌ای از رعایای بلوچستان ایران در کراچی و بنادر عمان و مسقط و سایر بنادر متعلق به انگلیس در بدبختی زندگی می‌کنند... اهالی بندر گوادر و سایر بنادر مکران مثل نبرم، بریس، تنگ، کالک و سدیج از محل زندگی خویش پراکنده شدند. دخل و خرج تنها گمرک بنادر بلوچستان یعنی چابهار باهم نسبتی ندارد؛ چون اداره گمرک چابهار هر سال ۱۵۰۰ تومان به سردار سعیدخان بلوچ باج سبیل می‌دهد. در چابهار یک مغازه از آن رعیت ایرانی نیست و بازاریان اهل هند و حیدرآباد هستند (حبل‌المتین، ۱۳۱۹: ۹ و شعبان ۱۳۲۸: ۷). اتباع انگلیسی مقیم چابهار نیز از وضعیت نابسامان آن بندر و چپاول اموال مردم بدست مأموران حکومتی خبر دادند و نوشتند: اداره گمرک، عایدات درستی ندارد. لازم است یک مأمور و کارگزار باشرف برای رفع بی‌نظمی و غارتگری‌ها مستقر گردد تا هم رعیت آسوده گردد و هم تجارت و زراعت گسترش یابد (حبل‌المتین، محرم ۱۳۲۳: ۳).

ب) عوامل خارجی

۱- ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی

عقد قراردادهای سیاسی فین کنشتاین و ترکمانچای ایران با قدرتهای فرانسه و روسیه موجب شد که انگلستان نیز با انعقاد دو قرارداد مجمل و مفصل رویکرد سیاسی در تعاملات با ایران را دنبال کند. اما انگلیس پس از پایان جنگهای ایران و روس رویکرد اقتصادی نیز نسبت به ایران پیدا کرد. این رویکرد اقتصادی ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم بود که انگلستان بر آن تسلط داشت. هدف انگلیس از چنین ادغامی پیدا کردن بازار فروش کالاهای ساخته شده مصرفی و تهیه مواد اولیه از ایران بود. پیامد چنین رویکردی به باز شدن درهای اقتصاد ایران بر روی جوامع سرمایه‌داری و ادغام ایران در اقتصاد قرن نوزدهم و در نهایت تحمیل وضعیت توسعه‌نیافتگی بر کشور بود (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۷). از نظر اقتصادی ادغام نواحی نیمه‌مستعمره مثل ایران در بازار جهانی سرآغاز پاشیدگی بازارهای کوچک محلی، رشد تجارت خارجی، تولید و صدور مواد خام، زوال صنایع دستی، واردات بی‌رویه مصنوعات غربی و بطور کلی وابستگی به قدرتهای استعماری بود. از مشخصات وضع تازه در داخل کشور برهم خوردن توازن پرداختها، افزایش قرضه‌های خارجی و سلطه قدرتهای خارجی بر مؤسسات اقتصادی مانند بانکها، گمرکها و بازارهای محلی و نیز تسلط آنان بر بازرگانان و اصناف بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶).

در نتیجه، چنین وضعیتی برای ایران جز وابستگی کامل اقتصادی به خارج عایدی دیگری نداشت. حال اگر میان بلوچستان که منطقه محروم‌تری نسبت به مرکز و شمال ایران بود مقایسه‌ای صورت بگیرد وضعیت این منطقه خرابتر از قبل و نیز بحرانی‌تر از سایر مناطق ایران می‌بود. در مورد صادرات مواد اولیه و محصولات کشاورزی به خارج مثالی از این منطقه ذکر می‌شود که در سال ۱۳۲۴ ق از بلوچستان به لندن ارسال شده بود: «تریاک، کنیرا، موم، فرش، گلیم، موی بز و مغز پسته، تنباکو، بذرک، زدو، خورجین و مغز هسته تلخ» (مظفری، ۲۶ صفر ۱۳۲۴).

^۱ - جهت اطلاعات بیشتر در این بحث بنگرید به کتاب «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه» از احمد اشرف و کتاب «توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول» از سیدحسن شجاعی دیوکلائی.

۱۵). یا مردم سواحل مکران نیز به صادرات کالاهایی پشم، روغن، ریس، مو و شتر به مسقط یا جاسک و چابهار مشغول بودند (روزنامه مظفری، ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۲: ۶)

۲- حضور و مداخله نظامی ان گلیس در جنوب شرق

از دیگر اتفاقات مهمی که در بلوچستان بر زندگی و اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم تأثیر زیادی گذاشت، حضور فعال مستشاران انگلیسی در سواحل مکران و بلوچستان بود. این منطقه به شبه‌قاره هند، مستعمره بریتانیا نزدیک بود. علاوه بر آن، وجود سواحل مناسب برای ایجاد لنگرگاه‌های تجاری مورد توجه بود و به تدریج سواحل دریای عمان و به ویژه چابهار مرکزیت تجاری یافته و تعدادی از بازرگانان عرب، هندی و انگلیسی در آنجا حضور یافتند. در همین ارتباط حکومت انگلیسی هند نیز تسلط خود را بر ناحیه سند برقرار ساخته بود و سعی داشت خوانین محلی و رؤسای ایلات بلوچ را دست‌نشانده خود سازد. دولت انگلیس به بهانه حفاظت از خطوط تلگرافی، با ایلات و عشایر بلوچ قراردادهایی بست. ورود انگلیسی‌ها موجب قدرتمندی و تسلیح بلوچ‌ها شد. دولت انگلیس ادعای حاکم کلات را به تصاحب قسمتی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولتی ایران شد. هنری رالنسون در پاسخ حکومت ایران که چرا انگلیس از بلوچ‌ها و خان کلات حمایت می‌کند نوشته: «آیا دولت ایران نمی‌تواند بفهمد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان به‌واسطه ایجاد این نوع دول دور کند؟ دولت ایران می‌خواهد در خلیج فارس کشتی جنگی داشته باشد ما مخالفت کردیم، چون که حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است» (محمود، ۱۳۴۴، ج ۳: ۹۰۶).

نزدیکی انگلیس به قبایل جنوب شرقی و دخالت مستقیم آنان در امور سیاسی ایران موجب شد با تصمیمات گولد اسمیت در ۱۸۷۲م بخشی از ایالات سیستان و بلوچستان در دوره ناصری از خاک ایران جدا شود و حدود مرزی بلوچستان ایران و همسایه شرقی^۲ آن، سرحد مکران تعیین شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۰۴). هدف عمده انگلیس در مناطق سیستان و بلوچستان و تشکیل کمیته تعیین حدود ایران و همسایگان بر محافظت از منافع خود در هندوستان استوار بود. دولت انگلیس در تلاش بود تا ایلات آن حدود را به حمایت از خود ترغیب کند و از نفوذ روس‌ها جلوگیری نماید. حضور

^۲ - منظور از همسایه شرقی، پاکستان است که در آن دوره، ضمیمه هند بود و از متصرفات انگلستان محسوب می‌شد.

گسترده‌ی تجار و اتباع انگلیسی و هندی در بلوچستان سبب بروز اختلافات متعددی میان آنان با اتباع ایرانی و یا حکام و مقامات محلی در بلوچستان شد. در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م قراردادی میان علاءالملک حاکم کرمان و بلوچستان و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرارداد همه‌ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» به منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می‌شد. اما در واقع، هدف انگلیسی‌ها نظارت بیشتر بر اوضاع بلوچستان ایران بود. در جلسه دوم رسیدگی به شکایات رعایای انگلیسی از بلوچهای ایرانی، که در محرم ۱۳۲۳ تشکیل شد تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادر محکومان به عنوان گروگان در کرمان نگهداری شود (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۳ق. به نقل از سپاهی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۴). مؤیدالاسلام مدیر هفته‌نامه حبل‌المتین نسبت به قاچاق اسلحه و توطئه‌های انگلیسی‌ها در این باره هشدار داده بود که اگر دولت ایران در خلیج [فارس] حضور قدرتمندی نداشته باشد و این نابسامانی و خرید و فروش اسلحه ادامه داشته باشد؛ در آینده نه تنها خلیج [فارس] را باید از نقشه ایران جدا دانست، بلکه مکران و بلوچستان و کلیه منطقه نفوذ همسایه جنوب را نیز از ایران مجزا دانست (حبل‌المتین، ۱۳۲۹: ۲۳).

۳- قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م. میان انگلستان و روسیه

ساختار سیاسی و اقتصادی ایران در دوره قاجار به طور گسترده‌ای با نظام سیاست بین‌الملل در ارتباط بود، بنابراین کشورهای استعمارگر سعی کردند ایران را در حوزه رقابت و نفوذ انحصاری خود قرار دهند. از جمله این کشورها که در آن دوره در شمال و جنوب ایران منفعت و نفوذ داشتند، انگلیس و روسیه بودند چرا که اولویت نخست و راهبردی انگلیس در سیاست خارجی در طول سده ۱۹م، حفظ امنیت هندوستان و دروازه‌های غربی آن یعنی افغانستان و ایران از خطر رقبای اروپایی بود. از طرفی روسیه نیز به عنوان رقیب اصلی انگلیس به هندوستان چشم دوخته بود و ایران را به عنوان گذرگاهی در نظر داشت که با عبور از آن به آب‌های گرم و آزاد دست پیدا کند. از این رو ایران صحنه تاخت و تازهای سیاسی این دو قطب استعماری واقع شد. بر پایه قرارداد ۱۹۰۷م ایران به دو منطقه نفوذ بیگانه تقسیم می‌شد. جنوب در اختیار انگلیس و شمال تحت سلطه تزارهای روسیه قرار می‌گرفت. همچنین یک منطقه به ظاهر بی‌طرف در مرکز هم وجود داشت (محمود، ۱۳۴۴، ج ۸: ۱۲۴). علاوه بر آن در سال ۱۹۱۵م معاهده‌ای سرّی میان روس و انگلیس به امضاء رسید که هیچ اشاره‌ای به استقلال ایران نشده بود. برطبق قرارداد ۱۹۱۵ مقرر شد روسیه در منطقه نفوذ خود (شمال

ایران) آزادی عمل کامل داشته باشد و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مستقیماً به دست گیرد(کدی، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

ج) سایر مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه

۱- وضعیت رعایای روستایی

کشاورزی فعالیت بنیادین اقتصادی و منبع زندگی دهقانان بود. در زندگی اقتصادی روستا سه گروه انسانی دخالت داشتند: مالک و کارگزاران او، رعایایی که بر زمین کار می‌کردند و خوش نشین‌ها. دهقانان و رعایای روستایی به همراه زمین به عنوان اصلی‌ترین پایه‌های کشاورزی شناخته می‌شدند. این افراد لایه ستم‌دیده‌ای بودند که عناصر غیردهقان قدرتمند از آنان بهره‌کشی می‌کردند. در بیشتر جاهای کشور رعیت به‌طور رسمی با زمین خرید و فروش نمی‌شد، اما در عمل، به روستا و کشتزار وابسته بود؛ ولی بنا به گزارش‌هایی در کرمان و بلوچستان، رعایا و کارگرانی مانند مقنی را به همراه زن و بچه و بستگان و اموالشان روی ملک می‌خریدند و می‌فروختند. به‌نوشته مجدالاسلام؛ «مثل گوسفند آنها را می‌شمردند و در موقع معامله ملک، ضمیمه قیمت اصل ملک قرار می‌دهند» (مجدالاسلام، ۱۳۵۶: ۱۱۳). در برخی از املاک بلوچستان، بردگی رایج بود. این انسانها بر زمین کار می‌کردند و در مرز گرسنگی به سر می‌بردند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). این بردگان به‌طور کامل به زمین وابسته بودند. پس خریدار زمین تعداد رعایای روستا را در نظر می‌گرفت و حق بهره‌برداری از نیروی کار آنان به‌طور ضمنی در دادوستد زمین منظور می‌شد.

فقر و نداری مردم بلوچ در نوشته‌های ناظران خارجی برجسته می‌نماید. کرزن به زندگی مردم بلوچ در «وضع عقب‌مانده و انحطاط تمام» و «از عالم بی‌تمدنی بدوی تکانی نخورده‌اند» اشاره دارد (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۲: ۳۱۵). یا در گزارش دیگر از خارجیان: «مردم این منطقه به طرز وحشتناکی فقیرند. من هرگز مردمانی تا به این درجه فقیر و بی‌چیز در عمرم ندیده‌ام. شماری از دهات بلوچستان که در مالکیت دولت است با کار برده کشت می‌شود که معمولاً در مرز گرسنگی نگاهداری می‌شوند. قرار است یک سوم محصول مال آنها باشد، ولی بخش قابل توجهی از آن مأموران دولتی به جیب می‌زنند» (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). به هر حال وضعیت روستاییان در نظام مالیاتی دوره قاجار به حدی اسفناک و در پایین‌تر سطح از سلسله مراتب رعیتی بود که به نظر کرزن، روستایی بیچاره «قربانی نهائی» این آشفته‌بازار زورگویی برای اخذ مالیات‌های بانام و بی‌نام محسوب می‌شد. وی ایران را

سرزمینی خوانده که به خاطر «شهرهای مُرده و یا در حال مرگش» شهرتی بهم زده باشد. در ایران «شواهد عریان سقوط و قهقهرا فراوان اند» (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۵۷۷؛ ۳۵۶؛ ۲۵۵).

۲- مسئله خرید و فروش برده در جنوب ای‌ران

یکی از مسائلی که در قرن ۱۹م. در سواحل خلیج فارس، به خصوص بوشهر و مسقط رواج داشت؛ خرید و فروش برده بود. علاوه بر آن در دیگر مناطق ایران مثل سیستان، کردستان، خراسان و کرمان نیز خرید و فروش برده انجام می‌گرفت. البته معلوم نیست که چه تعداد برده آفریقایی در قرن ۱۹م. به ایران وارد شدند، اما می‌دانیم که تعداد آنها زیاد بود. در نیمه اول سده ۱۹م. طبق برآورد بریتانیایی - ها ده تا بیست هزار برده به خلیج فارس وارد شد و مرکز اصلی تجارت برده نیز مسقط بود. درباره ایران، بریتانیایی‌ها تعداد بردگان را در بوشهر و سایر بنادر ایران در سال ۱۲۵۸ق/ ۱۸۴۲م معادل هزاروهشتاد نفر تخمین زده‌اند. طبق یک آمارگیری در همان سال سه هزار برده (دوسوم مرد، یک سوم زن) هر سال به بوشهر وارد می‌شدند اما فقط ۱۷۰ الی ۱۸۰ نفر آنجا می‌ماندند و بقیه به محمره و بصره انتقال می‌یافتند. حدود یک چهارم آنها (۷۰۰ نفر) در بندرعباس و تعداد اندکی در بندرلنگه و کنگون فروخته می‌شدند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۲). در سال ۱۲۶۳ق/ ۱۸۴۷م برآورد شده است که ورود برده بطور متوسط ۱۱۵۰ زنگی و ۸۰ حبشی در سال بوده است، که البته این ارقام شامل آن تعداد اندکی نمی‌شود که زائران موقع بازگشت با خودشان می‌آوردند. برده‌ها سن و سال معینی نداشتند و از ۴ ساله تا ۶۰ ساله در میان آنها دیده می‌شد و بسیاری از زنان و کودکان اصلاً خرید نمی‌شدند بلکه دزدیده می‌شدند (مارتین، ۱۳۹۳، ۲۷۶-۲۷۵). اهالی چابهار و گوادر مخصوصاً نقاط مرزی به علت تعدی حکام محلی، مال و اموال حتی اولاد و عیال خود را به قیمت مختصری فروخته و از ایران به خاک همسایه فرار کردند. یا حکام جزء یا ضباط دولتی، کل جان و مال هستی رعایا را غارت نموده و به قتل دست می‌زدند. حتی رعیت بیچاره را گرفته و در ملک بیگانه مانند مسقط و عمانات به‌عنوان برده می‌فروختند (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴-۱۲). در سواحل خلیج فارس قیمت یک برده مرد، بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و یک برده زن، ۲۰ تا ۴۰ تومان بود (سفرنامه اوژن فلاندرن، ۲۵۳۶: ۳۶۸). برای جلوگیری از تجارت برده در خلیج فارس، انگلیسی‌ها با سلطان مسقط قراردادی منعقد کردند، ولی تجارت برده تا قرن نوزدهم ادامه داشت. عیسوی به‌نقل از کنسول روسیه در سیستان (۱۹۰۷م) نوشت: «آنها در سیستان، غلامان سیاه و سفیدی می‌فروشدند و آنها را علناً به بلوچستان و سایر نواحی می‌فرستند. تقریباً همه کدخداهای دهات سیستان دارای یک نفر کنیز و یک نفر غلام هستند.

قیمت یک غلام جوان در سیستان بطور متوسط ۵۰ تا ۸۰ تومان است. قیمت کنیزکان ارزان تر است. روابط با بردگان انسانی است» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

نتیجه

در یک ارزیابی کوتاه و کلی می توان گفت وجه اقتصادی اوضاع ایران عصر قاجار همانند وجه سیاسی آن از درماندگی همه جانبه ای خبر می دهد. تأثیر درماندگی و سردرگمی در طول زمان برای تمامی بخش های اقتصاد سیاسی یکسان بوده است. پس یکی از علل اساسی عقب ماندگی اقتصادی ایران، استبداد سیاسی و قانون گریزی قدرتمندان در جامعه عصر قاجار بود. در مرحله بعدی معضل اقتصادی ایران در قرن نوزدهم بیشتر بر مدار سیاست ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت قاجار و نیز اقتصاد جهانی و سیاست های استعماری مرتبط بود، که به شیوه های مختلف به مانعی جدی بر سر راه توسعه اقتصادی بخش های دولتی و خصوصی ایران تبدیل شدند.

در این مقاله در جهت واکاوی شرایط نامساعد اقتصاد و معیشت مردم منطقه بلوچستان و سواحل مکران تلاشی صورت گرفت که دو دسته عوامل داخلی و خارجی به عنوان دلایل توسعه نیافتگی مطرح شدند: از نظر داخلی عللی چون ضعف بنیان اقتصادی دولت، خلاء قدرت و ناامنی به واسطه عدم حضور مستمر نیروی نظامی در منطقه و حدود مرزی و نیز قدرت نمایی و شورش سرداران بلوچ بیان شدند. همچنین ظلم و ستم عمال دولت در اخذ مالیات های گوناگون غیررسمی و فساد آنان که به عدم اعتماد مردم به حاکمیت انجامید؛ در ادامه ناتوانی دولت در حمایت از محصولات و صنایع داخلی، بیماری و خشکسالی و قحطی و ویژگی های محیط طبیعی هم جزو همان عوامل داخلی بودند. مضافاً عدم توجه دولت به بهبود آبیاری زمین های کشاورزی و شرایط دامداری، که بیشتر مردم در بلوچستان و سواحل مکران بدان اشتغال داشتند؛ موجب شد این بخشها در رکود به سر برند و مناسبات حاکم بر آنها به همان روال پیشین باقی بماند. علاوه بر این موارد، دورافتادگی جغرافیایی بلوچستان و سواحل مکران از مرکز قدرت سیاسی کشور موجب شد مثل بیشتر نواحی پیرامونی ایران از بودجه حکومتی در سرمایه گذاری های اقتصادی و حمایت از تجارت، صنعت و کشاورزی بی بهره مانده و توسعه پیدا نکند.

از منظر عوامل خارجی باید به مداخله سیاسی در امور داخلی ایران و نفوذ استعماری دول انگلیس و روس برای محافظت از منافع منطقه‌ای خود اشاره نمود که با عقد قراردادهای سیاسی، گمرکی و حقوقی با ایران، در ماندگی اقتصاد ایران را زیاد نمودند. صادرات مواد اولیه به خارج و نیز ورود بی‌رویه کالاهای ارزان از نتایج ادغام کشورهای توسعه‌نیافته در سیستم اقتصاد جهانی در قرن نوزدهم بود. بدین ترتیب اقتصاد ایران به محلی برای واردات کالاهای غربی و محلی برای تولید مواد خام کارخانه‌های اروپایی تبدیل شد. این وضعیت نشانه مهم تحمیل توسعه‌نیافتگی بر ایران بود که در عصر قاجار محقق شد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). فکرموکرسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون، ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر نشده قاجار، تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۶). المآثر والآثار، به کوشش: ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، دانشگاه تهران.
- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۷۱). بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران: ارشاد.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران، مترجم: حمزه سردادور، طهران: اتحادیه.

- برقی، محمد(۱۳۵۶).سازمان سیاسی حکومت محلی بنت در ایام حکمرانی خاندان شیرانی: ۱۳۷۳-۱۲۰۰ ه. ق/ ۱۱۶۶-۱۳۳۴ ه. ش، تهران: مازیار.
- بهزادی، عبدالرضا سالار(۱۳۷۲).بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷قمری، تهران: بنیاد افشار.
- پاتینجر، ستوان هنری(۱۳۴۸).مسافرت سند و بلوچستان:اوضاع جغرافیائی و تاریخی، مترجم شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- جمالزاده،سیدمحمدعلی(۱۳۳۵).گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی،برلین: کاوه.
- حاج سیاح، محمدعلی محلاتی، (۲۵۳۶). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر(۱۳۴۴). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- زاهد، فیاض، موسوی، هدی(۱۳۹۷).جامعه و بازار در عصر ناصری،تهران: تاریخ ایران.
- سفرنامه اوژن فلاندن به ایران(۲۵۳۶).ترجمه حسین نورصادقی، تهران:اشراقی.
- سیف،احمد(۱۳۷۳).اقتصاد ایران در قرن نوزدهم،تهران:چشمه.
- سیف،احمد(۱۳۸۰).استبداد مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: رسانش.
- سیف،احمد(۱۳۸۷).قرن گمشده:اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم،تهران:نی.
- سیف،احمد(۱۳۹۷).نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران(از مشروطه تاکنون)، تهران: کرگدن.
- شجاعی دیوکلائی، سیدحسن(۱۳۹۸).توسعه نیافتگی و صنعتی سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول،تهران،تیسرا.
- عیسوی،چارلز(۱۳۶۲).تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه،۱۳۳۲-۱۲۱۵ه.ق. ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فرمانفرما،فیروزمیرزا(۱۳۶۰).سفرنامه کرمان و بلوچستان،به کوشش: منصوره اتحادیه، تهران:بابک.

- فریزر، جیمز (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلور، ویلم (۱۳۹۴). تاریخچه مالی-مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.
- کتاب نارنجی (۱۳۶۷). گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری، درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران: نور.
- کدی، نیکی آر (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۹ الف). بلوچستان در عصر قاجار: گزیده جراید و مطبوعات، تهران: آبی پاریسی.
- لسترنج، گای (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ.ک.س (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ.ک.س (۱۳۸۷). در تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار)، به سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۳). «برده‌داری و مسائل آن در عصر قاجار»، تاریخ جامع ایران، جلد ۱۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محمود، محمود (۱۳۴۴). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۳، تهران: اقبال.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- ناصر، ذبیح‌الله (۱۳۴۵). بلوچستان، تهران: فرانکلین.

-هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من. تهران: زوار.

مقالات

-سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۴). بلوچستان در آستانه انقلاب مشروطه، **ندای اسلام**، س ۶، شماره ۲۳ - ۲۲، ۸۷-۸۲.

-فلاح توتکار، حجت (۱۳۸۵). بازتاب مسئله دهقانی در مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ق)، **نامه تاریخ-پژوهان**، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۷، ۱۳۰-۱۴۴.

اسناد

-اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱.

روزنامه‌ها

-ایران (۱۲۸۸). شماره ۷۷، ۲۲ ذیحجه ۱۲۸۸.

-حبل‌المتین (۱۳۰۴). شماره ۲۵، ۲۳ مرداد ۱۳۰۴.

-حبل‌المتین (۱۳۰۴). شماره ۲۷، ۲۷ شهریور ۱۳۰۴.

-حبل‌المتین (۱۳۱۴). شماره ۲۰، ۹ ذیقعدہ ۱۳۱۴.

-حبل‌المتین (۱۳۱۵). شماره ۳۰، ۲۶ محرم ۱۳۱۵.

-حبل‌المتین (۱۳۱۹). شماره ۱۱، ۲۳ رمضان ۱۳۱۹.

-حبل‌المتین (۱۳۲۲). شماره ۲۲، ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۲.

-حبل‌المتین (۱۳۲۲). شماره ۸، ۱۴ شعبان ۱۳۲۲.

-حبل‌المتین (۱۳۲۳). شماره ۱۴، ۲۹ رمضان ۱۳۲۳.

- حبل المتین (۱۳۲۳). شماره ۲۴، ۶ محرم ۱۳۲۳.
- حبل المتین (۱۳۲۸). شماره ۱۰، ۱۱ شعبان ۱۳۲۸.
- حبل المتین (۱۳۲۸). شماره ۳۱، ۱۰ صفر ۱۳۲۸.
- حبل المتین (۱۳۲۸). شماره ۸، ۹ شعبان ۱۳۲۸.
- حبل المتین (۱۳۲۹). شماره ۳۶، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۹.
- حبل المتین (۱۳۳۲). شماره ۲۱، ۲ محرم ۱۳۳۲.
- مظفری (۱۳۲۰). شماره ۹، ۹ غره صفر ۱۳۲۰.
- مظفری (۱۳۲۲). شماره ۲، ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۲.
- مظفری (۱۳۲۳). شماره ۲۶، ۲۴ ذیقعدہ ۱۳۲۳.
- مظفری (۱۳۲۴). شماره ۴، ۲۶ صفر ۱۳۲۴.
- ندای وطن (۱۳۲۷). شماره ۳۰، ۹ شعبان ۱۳۲۷.

Investigating the economic issues and underdevelopment of Baluchistan and Makran coasts in the Qajar era

Abstract

Baluchistan region and Makran coasts of Iran have had economic and commercial capacities due to their important geopolitical positions, such as access to ports, proximity to energy resources of the Persian Gulf, as well as a connection bridge with countries. The coast of Makran is considered as Iran's gateway to the open waters of the world. Despite these situations, the Qajar government did not pay much attention and people's lives were facing challenges. The aim of research is to investigate reasons for the lack of economic development in Baluchistan and the coasts of Makran during the Qajar era. The research question is what factors were effective in the underdevelopment of this region in that era? Underdevelopment was affected

by the inefficient economic performance of the government, geographical distance, power vacuum of the government and insecurity. From the foreign point of view, it should be mentioned the integration of Iran in the world economy of the 19th century and the imposition of commercial contracts; As a result the competition of the colonial powers had a negative impact on Iran's economy. The aim of the article is to search for the causes of the backwardness of Makran and Baluchistan coasts, which has examined the economic issues of the region by emphasizing historical sources and descriptive-explanatory method.

Keywords

Baluchistan, Makran coasts, economic issues, Qajar, development.